

رهیافت تاریخی در چرایی اسلام‌ناپذیری قریش: نظریه انحصارگرایی

محمد نصیری*

سیدحسن قاضوی**

هدی فردمقدم***

چکیده

چرایی عدم پذیرش اسلام از سوی اکثریت مردم مکه پس از ۱۳ سال تبلیغ پیامبر، از موضوعاتی است که اندیشه‌ورزان حوزه دین، سیاست و تاریخ را به خود مشغول داشته است. در گونه‌شناسی کلی نظریه‌های این باب، برخی جمود فکری، عنصر جاهلیت و بت‌پرستی و یا ساختار و سنت‌های قبیله‌ای و برخی شرایط اقلیمی را مورد تاکید قرار داده‌اند. پژوهش حاضر درصدد است با توصیف و تحلیل زمینه‌های ساخت انحصار به پاسخ مطلوب دست یابد. نقش بی‌بدیل قدرت اقتصادی به‌عنوان پشتوانه انحصارگرایی، و تسری این مسئله در ابعاد سیاسی اجتماعی و گزارش‌های همسو، قراین نظریه مختار است. انحصارگرایی در این جامعه، علاوه بر ایجاد نظام طبقاتی، وضع و اجرای قوانین را نیز در اختیار اعضای این حلقه انحصاری قرار می‌داد. طبقه‌ای که پذیرش محتوای دعوت پیامبر، به منزله قبول خطا در خودبرت‌انگاری و شکسته شدن حلقه انحصاری آنها بود.

واژگان کلیدی

انحصار، اقتصاد، قریش، مکه، اسلام، پیامبر.

nasiri.m@ut.ac.ir

shghazavi@ut.ac.ir

moghadam1404@yahoo.com

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۱۰/۲۴

*. استادیار دانشکده معارف و اندیشه اسلامی دانشگاه تهران.

** استادیار دانشکده معارف و اندیشه اسلامی دانشگاه تهران.

*** دانشجوی دکتری مدرسی معارف اسلامی، گرایش تاریخ و تمدن اسلامی، دانشگاه تهران (نویسنده مسئول).

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۶/۲۷

طرح مسئله

انحصارطلبی در معنای گسترده، به هر نوع تخطی از حدود اخلاقی و قانونی اطلاق می‌شود که حریم آزادی دیگران را مختل ساخته و امتیازهایی فراتر از حد لازم یا شایستگی، به فرد یا گروهی خاص عطا کند.^۱ این امر، علاوه بر اینکه نتیجه پشتوانه‌هایی نظیر قدرت اقتصادی است، مقدمه‌ای برای تمامیت‌خواهی در سایر عرصه‌ها مانند سیاست و اجتماع خواهد بود.

علی‌رغم این جمله مشهور که «مخالفت اشراف مکه بیشتر دلائل سیاسی و اقتصادی داشت و بزرگان آن نگران در مخاطره‌بودن امتیازات اقتصادی و ازدست‌دادن سیادت سیاسی خود بودند»^۲ باید گفت که سیاست پیامبر ﷺ نه خانه‌نشین کردن سیاسیون متنفذی مانند ابوسفیان بود و نه بستن راه‌های اقتصادی و ورشکست کردن تاجران مشرک؛ چنان‌که پیامبر ﷺ ابوسفیان را پس از اسلام آوردن، والی نجران می‌کند^۳ و یا اینکه پیامبر ﷺ پس از فتح مکه از صفوان بن امیه که هنوز مشرک بود، عاریه مضمونه می‌گیرد^۴ و یا پیشتر، در سال پنجم هجری که مکه دچار خشکسالی شد و در عین حال به واسطه ناامنی مسیر شام و درگیری با مدینه، امکان ارسال کاروان تجاری وجود نداشت، پیامبر اکرم ﷺ عمرو بن امیه ضمری را به همراه نامه و مقداری خرما به سوی ابوسفیان می‌فرستد و از وی تقاضای مقداری پوست کرده و او نیز آن تقاضا را ادا می‌کند.^۵ اما می‌توان مدعی شد که مهم‌ترین عامل عدم‌پذیرش دعوت پیامبر ﷺ سلطه و انحصار مکیان بود و سایر مؤلفه‌ها نیز در خدمت این انحصارگرایی است؛ نظیر بت‌پرستی که تبدیل به بنگاهی اقتصادی و پوششی شرافت‌افزا برای قریش شده بود و آنها را تبدیل به قطب انحصاری زیارت سالانه بت کرده بود و شرایط انحصاری خودشان را با این بت‌ها به زائران تحمیل می‌کردند. حفظ سیادت انحصاری قریش چنان بود که به گفته بلاذری: «ابوسفیان، در پاسخ پرسش پیامبر ﷺ که چرا با اینکه می‌دانی من رسول خدایم با من می‌جنگی؟ گفت: می‌دانم تو راست می‌گویی؛ اما تو جایگاه مرا در قریش می‌دانی و چیزی آورده‌ای که با آن، دیگر بزرگی و شرف برای من نمی‌ماند؛ پس با تو از سر حمیت و کراهت می‌جنگم»^۶ زیرا با حضور پیامبر ﷺ دیگر جایگاهی انحصاری برای ابوسفیان نمی‌ماند و در قدرت اجتماعی او ضعف و سقوط راه می‌یافت.^۷ حتی انحصار در بازارهای موسمی، منجر به بروز واقعه فجار شد که در ادامه به آن خواهیم پرداخت. انحصارگرایی قریش که نمود بارز آن از اقتصاد آغاز گشت، چنان بود که در آیه ۳۱ سوره زحرف،^۸ مشرکان شأن پیامبری را از آن ثروتمندان می‌دانند، چراکه اعضای این قشر انحصاری را مرفهین تشکیل داده‌اند. این احساس برتری انحصارطلبانه چنان است که وقتی قریش، اصرار یهودیان را مبنی بر پاشیدن بذر اسلام در مدینه دید، از آنان که به واسطه کتاب و دانش خود به سایر اعراب فخرفروشی می‌کردند، تقاضا کردند بین بت‌پرستی قریش و خداپرستی پیامبر ﷺ به داوری پرداخته و مشخص کنند که کدامیک برتر است، و یهود برای ترغیب قریش، برخلاف آنچه عهد کرده بود، بت‌پرستی را بر خداپرستی برتر دانست.^۹ به عبارتی قریش چون امنیت مکه و مسیرهای تجاری را تأمین کرد، در اقتصاد موفق شد و برای تداوم این موفقیت، سازمان و تشکیلات سیاسی و اجتماعی در مکه شکل داد و رفته‌رفته قشری به وجود آمد که این دستاوردها را تنها برای عده‌ای خاص دانست و بهره‌مندی از مزایای مالی و شرافت اجتماعی را به حلقه‌ای کم‌تعداد، تقلیل داد. زندگی اشرافی این عده - آن هم در شرایط سخت حجاز - رفته‌رفته موجب پذیرش این سلطه توسط سایر اقشار شد. چنانچه در غزوه بدر، وقتی سه تن از مشرکان قریشی مکه در میدان، مبارز طلبیدند و انصار به مصاف آنان رفتند، مکیان نپذیرفته و گفتند ما را با

۱. ساروخانی، درآمدی بر دائرة المعارف علوم اجتماعی، ص ۴۶۲.

۲. گیب، اسلام: بررسی تاریخی، ص ۴۴ - ۴۲.

۳. کلی، جمهرة النسب، ج ۱، ص ۴۹.

۴. شامی، سبل الهدی والرشاد فی سيرة خیرالعباد، ج ۵، ص ۳۱۲.

۵. حمیدالله، نامه‌ها و پیمان‌های سیاسی حضرت محمد ﷺ و اسناد صدر اسلام، ص ۱۲۶.

۶. بلاذری، انساب الاشراف، ج ۵، ص ۱۶.

۷. ابن‌عبدالبر، الاستیعاب فی معرفة الاصحاب، ج ۲، ص ۲۷۱.

۸. وَقَالُوا لَوْلَا نَزَّلَ هَذَا الْقُرْآنُ عَلَيَّ رَجُلٌ مِّنَ الْقُرَيْتَيْنِ عَظِيمٍ.

۹. قاضی ابرقوه، سیرت رسول خدا ﷺ، ص ۷۲۸.

شما هیچ کاری نیست و در نهایت سه تن از مسلمانان قریشی به نبرد آنها رفتند.^۱ به عبارتی آنان حتی در نبردهای خود، هر کسی را هم‌شان و رتبه خود نمی‌دانستند و جالب آنکه این موضوع برای سایر اعراب نیز پذیرفته شده بود. قریش و سران انحصارطلب آن، به مرجعی اصیل با قوانینی خودنوشته تبدیل گشته بودند. قوانینی که هم واضح آن بودند و هم مجری آن و طبعاً چنین فرایندی سر سازگاری با عدالت و اخلاق - به‌عنوان مفاهیم بنیادین دین اسلام - را ندارد.

با تمام زرق و برق فریبنده انحصارگرایی، جامعه‌ای که بر انحصارگرایی بنیان شود، محتوم به نابودی است. امام علی علیه السلام می‌فرماید:

الاستیثارُ یوجبُ الحسدَ، وَ الحسدُ یوجبُ الیغضهَ، وَ الیغضهَ توجبُ الاختلافَ، وَ الاختلافُ یوجبُ الفرقةَ، وَ الفرقةَ توجبُ الضعفَ، وَ الضعفُ یوجبُ الذلَّ، وَ الذلُّ یوجبُ زوالَ الدَّولَةِ وَ ذهابَ النِّعمَةِ.^۲

انحصارطلبی، حسادت می‌آورد و حسادت، دشمنی و دشمنی، اختلاف و اختلاف، پراکندگی و پراکندگی، ضعف و ضعف، زبونی و زبونی، زوال دولت و از میان رفتن نعمت.

این سخن امیرالمؤمنین علیه السلام، بر تمامی جوامع قابل صدق است. به عبارتی اگر چه مکان، بی‌عدالتی و انحصار را به‌عنوان یک اصل پذیرفته بودند، اما این اصل به واسطه ناسازگاری با اصول فطری، رفته‌رفته آستانه تحمل جامعه را به طغیان نزدیک می‌کرد و شاید بتوان ادعا کرد اگر پیامبر صلی الله علیه و آله در این زمان و مکان مبعوث نمی‌شد، بازهم انحصارطلبی اشراف مکه، مایه زوال حاکمیت آنها می‌گشت. همان‌گونه که اشرافیت انحصارگرایی عثمان، موجبات قتل او را فراهم آورد: «اسْتَأْتَرَ فَاسَاءَ الْأَثَرِ، وَ جَزَعْتُمْ فَاسَأْتُمْ الْجَزَعَ»^۳.

انحصارگرایی، سبب برتنافتن نصابی، عدم‌پذیرش حق و از دست رفتن شایستگی و عامل تشکیل حکومت‌های استبدادی است. جامعه‌ای که یک فرد یا حلقه‌ای از افراد، همه‌چیز را در انحصار خود می‌گیرد و همه مردم را برده و بنده خود می‌سازد، ابتدا زمینه طغیان عمومی را فراهم می‌آورد و سرانجام نابودی خود را رغم می‌زند.

بنابراین اگرچه گروهی معتقدند بدوی بودن، جمود فکری و عنصر جاهلیت، رئیس قاعده تغییرناپذیری در مکه بوده و استنادات قرآنی مبنی بر تعصبات جاهلی را مؤید این نظریه قرار می‌دهند^۴ و برخی دیگر نیز بت‌پرستی و تعلق خاطر قریشیان به بزرگترین بت‌خانه حجاز یعنی کعبه را دلیل اصلی پذیرا نشدن دین جدید می‌دانند،^۵ چنان‌که برخی بر ساختار نظام قبیله‌ای و عصبیت نسبت به آن تأکید دارند،^۶ اما تأمل دقیق‌تر در تعاملات عرب در حجاز به‌خصوص قریش در مکه، علاوه بر تأیید وجود نهادهای سیاسی - اجتماعی کارا و قانون‌مند، نشان از تجارت پیشه‌گانی می‌دهد که حاضر به شکسته‌شدن حلقه انحصاری سیادت خود نیستند و بت‌پرستی نیز یکی از حلقه‌های حفظ این سیادت است.^۷

مکه در حجاز پیش از بعثت، به شدت متأثر از مناسبات اقتصادی است. مناسباتی که نه تنها در انسجام اجتماعی قبائل نقش اساسی ایفا کرد بلکه سیادت سیاسی قریش را نیز به ارمغان آورد و سازمان و طبقات با نفوذی را ساخت که در برابر هر آنچه باعث به خطر افتادن این منافع عظیم باشد، آرام نگیرد. دولتی که دین را نیز در سیطره خود قرار داده بود و از مقوله پرستش نیز عایدی‌های انحصاری اقتصادی - سیاسی خود را طلب می‌کرد.

۱. ابن‌اثیر، *الکامل فی التاریخ*، ج ۱، ص ۲۸۴.

۲. ابن‌ابی‌الحدید، *شرح نهج‌البلاغه*، ج ۲۰، ص ۳۴۵.

۳. انحصارطلبی کرد و به نحو بدی این انحصار (اختصاص همه چیز به قوم خود) را پیشه خود کرد. بی‌تابی نمودید و به نحو بدی این بی‌تابی را نشان دادید. (از حد گذرا نندید). (ابن‌ابی‌الحدید، *شرح نهج‌البلاغه*، ج ۲، ص ۱۲۶)

۴. ابن‌خلدون، *تاریخ ابن‌خلدون*، ج ۱، ص ۲۰۱ - ۱۹۶، ۲۵۴ - ۲۵۳؛ بقره (۲): ۱۷۰ و ۲۱۲؛ اعراف (۷): ۷۰؛ ابراهیم (۱۴): ۱۰؛ حجرات (۴۹): ۱۳.

۵. زرگری‌نژاد، *تاریخ صدر اسلام (عصر نبوت)*، ص ۲۴۷ - ۲۴۳.

۶. ابن‌اسحاق معتقد است اشراف به‌خصوص ابوسفیان از حسادت و رقابت دیرینه قومی - قبیله‌ای، به دشمنی با حضرت برخاستند: (نک: ابن‌اسحاق، *السیر و المغازی*، ص ۱۴۴؛ الجابری، *تکوین العقل العربی*، ص ۱۹۵).

۷. جرالد هاولیتینگ، از شاگردان ونزبرو، در کتاب *بت‌پرستی و ظهور اسلام*، معتقد است مکان، بت‌پرست به‌معنای واقعی نبوده بلکه یکتاپرستانی بودند که قرآن در گفتمانی جدلی، آنان را «مشرک» خطاب کرده است:

The Idea of Idolatry and the Rise of Islam: From Polemic to Histor, Cambridge University Press, ۱۹۹۹.

اگرچه در خصوص فرضیه این نوشتار، مقاله، رساله یا اثر روش‌مندی بدست نیامد که انحصارطلبی قریش و سیر دست‌یابی آنها به این نقطه را نشان دهد، اما برخی از آثار پژوهشی با مسئله کلی این بحث مرتبطاند. «بررسی جامعه‌شناختی عدم گسترش اسلام در مکه و شکوفاشدن آن در مدینه» نوشته کاظم سام دلیری، یکی از این آثار است. پژوهشگر از منظر جامعه‌شناختی با تکیه بر ساختار قشربندی و مناسبات سیاسی، اجتماعی و اقتصادی در بستر شرایط جغرافیایی، آن دو شهر را بررسی کرده و علت مقاومت اشراف قریش در عدم‌پذیرش اسلام را مغایرت آموزه‌های اسلام با باورها و سنت‌های موجود می‌داند. مقاله «بررسی علل تقابل قبیله قریش و قبایل تابع با پیامبر گرامی اسلام ﷺ» اثر مهدی هادی که ضمن اشاره به جایگاه اجتماعی و اقتصادی قبیله قریش نزد قبایل شبه‌جزیره عربستان، عدم‌پذیرش اسلام را به دلیل ترس از دست دادن تمامی این امتیازات می‌داند. مقاله «جامعه‌شناسی تاریخی دوران بعثت» از مجید کافی نیز از دیگر مقالاتی است که به این مسئله با رویکردی اعتقادی پرداخته است.

این نوشتار با رویکردی تاریخی، عوامل و پشتوانه‌های شکل‌گیری انحصارطلبی قریش را مورد مطالعه قرار می‌دهد، و اینکه چگونه جغرافیا بر نحوه تأمین معیشت و انتخاب اقتصاد، تأثیرگذار شد و در نهایت، به بررسی این نکته می‌پردازد که سیاست درپیش گرفته‌شده برای امنیت‌بخشی به این جامعه، چگونه باعث ساخت طبقه‌ای قدرتمند شد که حتی فرهنگ را سیاست‌گذاری کرده و از عواید اقتصادی آن بهره‌مند شد. سطره‌های که اقتصاد، پشتوانه آن بود و قدرتی فراقانون برای خود ساخته و انحصاری تام را پدید آورده بود.

انحصاری که به پشتوانه اقتصاد، مرزهای بیابان حجاز را درمی‌نوردید و ایران، بیزانس، مصر و یمن را بازار کالاهای خود قرار می‌داد و تجارتی پرسود را نصیب حلقه اشراف مکه می‌ساخت. این شرایط جامعه‌ای در مکه ساخت که ساکنان آن تنها نظاره‌گر عمیق شدن شکاف طبقاتی در این شهر و تسلط انحصاری بزرگان بر سرنوشت خود بودند، انحصار و تحمیلی همه‌جانبه که بدون اجازه اشراف، حتی حق انتخاب عقیده خود را نداشتند.

ساختار سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و قشربندی شهر مکه

بسیاری از مورخین و مستشرقین، به حکم عبارت عرب جاهلی، هرگونه ساختار سیاسی و سازوکار سازمانی فراگیر در حجاز - و به تبع آن مکه - را نفی می‌کنند. البته روابط قبیله‌ای و علقه‌های عصبیت مؤید این امر است. اما به نظر می‌رسد وجود سلسله مراتب در تیره‌های یک قبیله و پیمان‌های مهم سیاسی مورد قبول تمامی طوایف - همانند آنچه در مورد ماه‌های حرام و به‌عبارتی «احلاف» منعقد گردیده - اعراب را از جرگه ملت‌های بدون سازمان و سیاست جدا کرده و ذهن را به سوی ملتی می‌برد که قوانین خود را بر پایه ریشه‌های فرهنگی و منافع اقتصادی بنا کرده و مدیریت این جامعه توسط طبقه اشراف اعمال می‌شود. دولتی که قواعد اداره جامعه را تعیین و با نفوذ و قدرت سیاسی و اقتصادی خود، اقتدارش را میان تمامی ساکنان شبه‌جزیره به نمایش گذاشته است. تحریم شعب ابی‌طالب و یا تصمیم گروهی بر قتل پیامبر ﷺ نمونه‌ای از این اقتدار انحصارگرا است. وجود ساختار سیاسی قدرتمند در ذیل اقتصاد بازرگانی، نگاهی تجارت مآبانه در تصمیم‌گیری‌ها ایجاد می‌کند. تصمیماتی که نتیجه آن لاجرم حفاظت از سیادت و انحصار حلقه اول اشراف مکه است.

رسول اکرم ﷺ در چنین جامعه‌ای مراحل اولیه دعوت خود را آغاز کرد. دعوتی که با مقاومتی شدید روبه‌رو شد. دعوتی که بنای آن، نه قبضه قدرت و تغییر دولت بلکه تحول قلوب و تغییر جهان‌بینی بود که اگر تفویض قدرت - با همان ساختار انحصاری - ملاک آن بود، خود می‌کمان بارها پیشنهاد پیش‌کشی آن را داده بودند.^۱ اما دعوت به عدالت اجتماعی و اخلاق، مقوله‌ای سازگار با انحصارگرایی نبود و همین عامل، تقابل اساسی بین او و قریش را رقم می‌زد. اما چه شد که جامعه مکه، به جامعه‌ای طبقاتی تبدیل گشت و زیست ساده آنها، مبدل به زندگی اشرافی و مهم‌تر از همه انحصارگرا شد؟ به نظر می‌رسد پاسخ این پرسش در منظومه جغرافیا، سیاست، اجتماع، اقتصاد و فرهنگ مکه قابل بررسی باشد.

۱. عتب بن ربیع به نمایندگی از دارالندوه به پیامبر ﷺ پیشنهاد داد که: آماده‌ایم تا برای تو آن اندازه ثروت و مکتت فراهم آوریم که از همه ما توانگرتر شوی و همچنین حاضریم در صورتی که از دعوت خود دست‌برداری تو را به ریاست و سلطنت خود بگماریم و هیچ‌کاری را بدون رأی و فرمان تو انجام ندهیم...». (ابن کثیر، *البدایة و النهایة*، ج ۳، ص ۶۳)

الف) جغرافیای مکه

مکه، طبق مشهور، از شهرهای حجاز است.^۱ هرچند یاقوت حموی در «معجم البلدان» آن را از شهرهای تهامه دانسته است.^۲ مهم‌ترین عامل شهرت مکه، کعبه است که درون دره‌ای به نام بطحاء واقع شده و کوه‌های اطراف آن، مانند دایره‌ای آن را فراگرفته‌اند.^۳

شرایط جغرافیایی مکه موقعیتی را فراهم ساخته بود، تا برخورداری‌های طبیعی ساکنان آن - از حیث تأمین غذا و کشاورزی و دامداری - تقریباً غیرممکن باشد. به گفته اصطخری، آب در سراسر مکه روان نیست مگر اندکی^۴ و این کمبود آب در کنار نبود زمین مناسب در آن محیط خشک کوهستانی، مجاوران کعبه را در رنج قرار داده بود. کمبود آب در مکه و کفاف ندادن آب زمزم، مردم حرم را بر آن داشته بود تا در ایام حج برای تأمین آب از چاه‌های کر آدم و خم - که متعلق به بنی‌مخزوم بود - آب برداشته و آن را با توشه‌دان و مشک به مکه رسانده و سپس در صحن کعبه به حوض‌هایی که با پوست ساخته شده بود، ریخته تا حاجیان از آن استفاده کنند.^۵

در کنار کمبود آب، سیلاب‌های فصلی به‌خصوص در پاییز، ساکنان این منطقه را تهدید می‌کرد. مانند سیلی که در دوره جرهمیان به ویرانی کعبه منجر گردید و یا سیلی که در زمان خزاعه جاری شد و به فاره معروف شد.^۶ جغرافیای مکه علاوه بر معیشت سخت، در بافت مسکونی، محیطی متراکم را به وجود آورده بود. این سرزمین لم‌بزرع، دارای دره‌هایی بود که هر کدام را شعب می‌گفتند و معمولاً به نام خاندان‌های قریش معروف بود؛ مانند شعب بنی‌هاشم، شعب ابن عامر و ...^۷ و یکی از علل وقوف در دره‌ها از سوی قریش نیز دشواری تهیه آب دانسته شده است.^۸ با وجود شرایط سخت جغرافیایی، علاقه اعراب به کعبه، باعث تداوم زندگی در این منطقه بود. معیشتی که به‌واسطه دشواری‌های طبیعی، نیازمند انسجام اجتماعی و تکیه بر توانایی‌های فردی و قبیله‌ای بود. توانایی‌هایی که سرانجام سیاسی - اقتصادی چشم‌گیری را به ارمغان آورد.

ب) اجتماع و سیاست مکه

هرچند مکه، براساس آیات قرآن کریم،^۹ قدمتی بیش از بازسازی کعبه به دست حضرت ابراهیم داشته است، با این حال، فاقد ویژگی‌های شهری بوده و با حضور قصی بن کلاب سازمان شهری به خود گرفته است. چراکه فرزندان عدنان که بعدها به قریش شهره شدند، پیش از اسکان در مکه مانند سایر قبائل پراکنده در صحرا، به‌صورت کوچ‌نشینی زندگی می‌کردند. زید، که به علت دور افتادن از خویشان و زندگی در میان قبیله عذره به قصی شناخته شده بود،^{۱۰} پس از شناختن حسب و نسب خود، برای یافتن بستگان و انجام حج به مکه رفت،^{۱۱} و پس از ازدواج با دختر رئیس قبیله خزاعه، در پی تثبیت جایگاه خویش برآمد و در نهایت قدرت را در این شهر به‌دست گرفت.^{۱۲} ابن خلدون از او به نام مجمع و به‌معنای جمع‌کننده فرزندان پراکنده عدنان نام می‌برد.^{۱۳} او در استقرار قریش، قرابت‌های عشیره‌ای را مفروض داشت و آنها را بر اساس ترتیب نسبی جای داد.^{۱۴}

۱. مقدسی، احسن‌التقاسیم فی معرفة الأقالیم، ج ۱، ص ۴۹؛ اصطخری، المسالک و الممالک، ج ۱۴، ص ۱۹.

۲. یاقوت حموی، معجم البلدان، ج ۲، ص ۶۳.

۳. یعقوبی، تاریخ یعقوبی، ج ۱، ص ۹۴؛ یاقوت حموی، معجم البلدان، ج ۵، ص ۱۸۷.

۴. اصطخری، المسالک و الممالک، ج ۱۴، ص ۲۰.

۵. ازرقی، اخبار مکه و ما جاء فیها من الآثار، ج ۱، ص ۱۱۲.

۶. همان، ج ۲، ص ۱۶۶.

۷. یعقوبی، تاریخ یعقوبی، ج ۱، ص ۲۴۰.

۸. همان، ص ۲۳۷.

۹. عنکبوت (۲۹): ۶۷.

۱۰. ابن‌درید، الاثنتاق، ص ۱۹.

۱۱. طبری، تاریخ‌الرسول و الملوک، ج ۲، ص ۲۵۵.

۱۲. ازرقی، اخبار مکه و ما جاء فیها من الآثار، ج ۱، ص ۱۰۵.

۱۳. ابن‌خلدون، تاریخ ابن‌خلدون، ج ۲، ص ۴۰۰.

۱۴. ابن‌هشام، السیرة النبویة، ج ۱، ص ۱۰۳.

یعقوبی از قصی بن کلاب، به‌عنوان مؤسس سنت‌های مقدس و خدشه‌ناپذیر در امور دینی و اجتماعی یاد می‌کند.^۱ سنت‌هایی مانند سقایت، رفادت، حجابت، قیادت و لواء که در محلی به نام دارالندوه برای چگونگی انجام آنها و انتخاب صاحب منصبان آن، تصمیم‌گیری می‌شد.^۲ به رغم اینکه همه قبایل مکه قدرت بلامنزاع قصی را پذیرفته بوده و کارهای او را چون حکم دینی واجب‌الاطاعه می‌دانستند،^۳ وی چاره‌ای جز به رسمیت شناختن قدرت سایر قبایل نداشت^۴ و این امر را که که منجر به تضمین امنیت هرچه بیشتر مکه می‌شد، با تأسیس دارالندوه محقق کرد.

مجلس مشورتی دارالندوه، باعث شد نوعی نظام شورایی در مکه شکل گیرد تا در مسائل پراهمیت، شیوخ به اعلام نظر بپردازند.^۵ شاید بتوان ادعا کرد که قصی، چگونگی حکمرانی و ایده تأسیس دارالندوه را از سیستم حکومتی یونان و روم اقتباس کرده باشد، چراکه پیشتر گفته شد که قصی در بین قبایله قضاعه و در مناطق زندگی بنی‌عذره پرورش یافت^۶ و رومیان، ساکنان آن - یعنی قضاعه - را به کار می‌گرفتند.^۷ حتی منابع تاریخی از نفوذ حکومت‌های متقدم یونان به قضایای ها سخن گفته‌اند که این نفوذ در نهایت آشنایی مردمان این نواحی با حکومت‌گری و شیوه‌های آن را رقم زده است.^۸

دارالندوه محل مشورت و رایزنی درباره امور مربوط به جنگ و صلح نیز بود.^۹ بلاذری معتقد است هرکس اراده ازدواج داشت، به دارالندوه مراجعه می‌کرد. حتی دختران جامه عروسی در آنجا بر تن کرده یا آنجا جامه را می‌پوشیدند و سپس آن را به خانه می‌بردند. پسران نیز در این محل ختنه می‌شدند.^{۱۰} غلامان و کنیزان خطاکار نیز در آنجا محاکمه، مجازات و یا بخشیده می‌شدند.^{۱۱}

در دارالندوه، دفاتری اقتصادی وجود داشت که میزان سرمایه هر شریک تجاری در کاروان در آن‌ها به ثبت می‌رسید و نیز مسئول خاصی برای ثبت و تنظیم این اسناد مشارکت، تعیین می‌شد. این اسناد در همین مکان نگهداری می‌شد تا کاروان از سفر بازگردد. کاروان‌های تجاری از محل دارالندوه و با بدرقه مکیان عازم سفر می‌شدند و هنگام بازگشت نیز استقبال از آنها در محل دارالندوه صورت می‌گرفت.^{۱۲} سود حاصل از سفر نیز در همین مکان، محاسبه و بنا به سهم شخص، تعیین و پرداخت و در بیشتر مواقع، بالاترین سود نصیب سهامداران می‌گردید. از این‌رو، تجار طراز اول، اصل سرمایه را در دارالندوه ذخیره می‌کردند تا زعیم کاروان، سرمایه کافی را برای به راه انداختن کاروان بعدی در دست داشته باشد. همچنین بزرگان، اشراف و سرمایه‌داران، درباره پیمان‌ها و قراردادهای تجاری در دارالندوه مشورت می‌کردند.^{۱۳}

پس از مرگ قصی، علی‌رغم اینکه عبدالدار جانشین او بود ولی شرافت و منزلت عبدمناف، وی را به سروری قریش رساند.^{۱۴} سیادت قریش در دوره هاشم نیز، مرزهای مکه را درنوردید و نفوذ وی در میان سایر قبایل و حتی کشورهای همسایه، اوضاع مالی و تجاری مکه و جزیره‌العرب را متحول ساخت.^{۱۵}

اقدامات هاشم که از قریش، طایفه‌ای پرعزت و بی‌رقیب در میان تمامی اعراب ساخت، به شرح زیر است:

الف) پایان‌دادن به سنت اعتقاد و تغییر آن به مضاربه.^{۱۶} به این معنا که تاجر ورشکسته به‌جای خودکشی به واسطه

۱. یعقوبی، تاریخ یعقوبی، ج ۱، ص ۲۴۱ - ۲۴۰.

۲. ازرقی، اخبار مکه و ما جاء فیها من الآثار، ج ۱، ص ۱۱۰ - ۱۰۹.

۳. همان.

۴. زرگری‌نژاد، تاریخ صدر اسلام (عصر نبوت)، ص ۱۰۳ - ۱۰۲.

۵. طبری، تاریخ‌الرسول و الملوک، ج ۳، ص ۸۱۱.

۶. زرگری‌نژاد، تاریخ صدر اسلام (عصر نبوت)، ص ۱۰۴.

۷. ابن‌خلدون، تاریخ ابن‌خلدون، ج ۲، ص ۲۹۸.

۸. الزرکلی، الاعلام قاموس تراجم لاشهر الرجال والنساء من العرب و المستعربین و المستشرقین، ج ۵، ص ۱۹۹.

۹. کانوا ینتدون فیها فیتحدثون و ینشاورون فی حروبهم و امورهم و یعقدون الالویه. (بلاذری، فتوح البلدان، ص ۵۲ و ۷۸).

۱۰. همان.

۱۱. مقدسی، البدء و التاریخ، ج ۴، ص ۱۲۷.

۱۲. جوادعلی، المفصل فی التاریخ العرب قبل الاسلام، ج ۴، ص ۴۵.

۱۳. صالح، عرب کهن در آستانه بعثت، ص ۱۷۷.

۱۴. نویری، نهاية الارب فی فنون الأدب، ج ۱۶، ص ۳۰ - ۲۹.

۱۵. ابن‌سعد، الطبقات الکبری، ج ۱، ص ۶۴ - ۶۱.

۱۶. سیوطی، درالمنثور فی تفسیر بالمأثور، ج ۶، ص ۳۹۷.

گرسنگی، توسط دیگر بازرگانان قریش شراکت و مضاربه کند و با تشکیل یک کاروان بزرگ تجاری، علاوه بر جلوگیری از کم‌شمار شدن تاجران کارآزموده اما بخت‌برگشته، توانی مضاعف برای پیشرفت قریش فراهم کند.^۱
 ب) انعقاد ایلاف با رهبران قبایلی که در امتداد مسیرهای تجاری خارجی ساکن بودند. این اقدام موجب تأمین امنیت پایدار و برخورداری همه قبائل، از رونق تجاری شد.^۲

ج) انعقاد پیمان با امرای بیزانسی شام، جهت تجارت در نواحی شمال و شمال‌غرب شبه‌جزیره.^۳ غزه، نخستین شهر شام بود که بازرگانان قریش به‌طور رسمی وارد آن شده و کالاهای مصر و تولیدات یونان و روم را از آنجا خریداری می‌کردند.^۴
 پس از هاشم، سایر برادران نیز این توسعه تجاری را ادامه داده و نوفل با عراق، عبدالشمس با حبشه و مطلب نیز با یمن پیمان تجاری امضا کردند و لقب مجربین را از آن خود کردند، چراکه با این پیمان‌ها، مجد و عظمت و جبروت را به قریش ارزانی داشتند.^۵

پس از وفات هاشم، پسر او، بزرگ قریش شد. عبدالمطلب، دارالندوه را تجدید بنا کرد و بقیه رؤسای قریش را در تکمیل اعمال قصی، عبدمناف و هاشم شریک کرد.^۶

این روند، رفته‌رفته به مکه شکلی سازمان یافته داد. سازمانی که موظف به اجرای مناسبات حقوقی نانوشته‌ای برای سیادت هرچه بیشتر خود بود. سیادتی که بعدها در نقل پیامبر ﷺ چنین تعبیر شد: مردم تابع قریش بودند، صالحین در پی صالحین قریش و فجار هم در پی فجار قریش.^۷

ج) اقتصاد مکه

پیش‌تر گفته شد که جغرافیا، جبر خود را بر این شهر وارد ساخته بود و مکیان را ناچار به سوداگری و تجارت برای تأمین معیشت خود کرد.^۸ بازرگانی، شغلی دیرپا و نام آشنا برای اهالی حجاز بود، به‌گونه‌ای که برخی معتقدند تجارت از دو هزار سال پیش از میلاد پیامبر اسلام ﷺ ادامه داشته و از این‌رو در تورات نیز نام تجارت عرب ذکر شده است.^۹

علاوه بر تجارت‌پیشگی مکیان، موقعیت مکه به‌عنوان یکی از شریان‌های اصلی بازرگانی جهان بسیار پراهمیت بود و شریان‌های دیگری به جانب شرق و شمال‌شرقی از آن منشعب می‌گردید و به موازات آن شریان اصلی دیگری عبور می‌کرد که در عرصه بازرگانی آن روزگار، ارزش و اهمیتی خاص داشت. مقصود از این شریان دوم، راه آبی دریای سرخ است که به هند می‌پیوست. از همین‌رو، حجاز به مثابه پلی بود که سرزمین شام و حوزه مدیترانه را به یمن، حبشه و سواحل اقیانوس هند مرتبط می‌ساخت. برخورداری از چنین موقعیتی در پدید آمدن شهرهای تجاری حجاز که به منزله مراکز بازرگانی، بر سر راه دریا واقع شده بود، تأثیر به‌سزایی داشت.^{۱۰}

سامان‌یابی تجارت مکه، در دوره قصی بن کلاب آغاز شد. چراکه به دستور او تاجران غیرقریشی که به مکه وارد می‌شدند، موظف به پرداخت مالیات عشر شدند.^{۱۱} این عشر، می‌توانست کالا یا وجه‌نقد باشد. در حقیقت معاملات اعراب با پول رایج دو امپراطوری همسایه آنان بود. اما اغلب معاملات دیناری با سکه‌های رومی و دره‌می با سکه‌های ایرانی انجام می‌شد.^{۱۲}

۱. افغانی، اسواق العرب فی جاهلیة و الاسلام، ص ۵۰.

۲. جوادعلی، المصطلح فی التاریخ العرب قبل الاسلام، ص ۶۷.

۳. یعقوبی، تاریخ یعقوبی، ج ۱، ص ۲۴۳ و ۲۴۴.

۴. جوادعلی، المصطلح فی التاریخ العرب قبل الاسلام، ج ۴، ص ۶۹.

۵. طبری، تاریخ‌الرسول و الملوک، ج ۲، ص ۲۵۲.

۶. مونس، تاریخ قریش، ص ۱۴۲.

۷. ابن‌حبیب بغدادی، المنطق فی اخبار القریش، ص ۷.

۸. فروخ، تاریخ الجاهلیة، ص ۴۲.

۹. لویون، تمدن اسلام و عرب، ص ۹۴ - ۹۳.

۱۰. سالم، تاریخ‌الدولة العربیة، ص ۲۴۶.

۱۱. مسعودی، مروج‌الذهب و معادن الجواهر، ص ۱۴۲۰.

۱۲. زیدان، تاریخ تمدن اسلامی، ج ۱، ص ۱۰۱.

بنابراین مکه پیش از بعثت، دهکده‌ای دور افتاده و فارغ از هیاهوی جهان نبود بلکه شهری تجاری، پرازدحام و ثروتمند بود و تقریباً مرکزیت بازرگانی میان اقیانوس هند و مدیترانه را به خود اختصاص داده بود.^۱

به هر روی این نظام اقتصادی، وابسته به زراعت و کشاورزی بود، چراکه محصولات کشاورزی علاوه بر تأمین مواد غذایی و خوراک ساکنان، سود تجاری خوبی را نصیب بازرگانان می‌کرد. سودی که در سرزمین غیرقابل کشتی مانند مکه، قابل حصول نبود و نگاه زیرکانه سوداگران را به طائف خیره ساخته بود.

طائف، مانند یترب، خیبر، فدک و تیماء از مناطق حاصل‌خیز و قابل کشت و زرع حجاز به‌شمار می‌رفت. این شهر با شرایط مساعد جوی و طبیعی، مرکز اسکان شماری از قبایل مانند تقیف شد.^۲ مکه بسیاری از مال‌التجاره اقتصادی خود را از بازارهای طائف تهیه می‌کرد و به‌سبب بیلاقی بودن، اشراف قریش در آنجا خانه و باغ و بوستان داشتند. مکه بهترین بازار برای محصولات کشاورزی طائف بود و نزدیکی راه، مانع از فاسد شدن میوه و تره‌بار می‌شد.^۳

قریشیان بر اساس توان اقتصادی خود - که قدرت سیاسی را نیز به‌دنبال داشت - بر طائف سلطه پیدا کرده و با خرید بخش‌هایی از اراضی آن، جای پای خویش را محکم کردند و از این‌رو طائف را بستان مکه نامیدند.^۴

گویا هاشم به‌وسیله پوست‌های دباغی‌شده و چرم‌های با کیفیت و ارزان طائف، توانست نظر مساعد حاکمان بیزانس را برای تجارت جلب نماید.^۵ البته پارچه‌ها و حریرهای مرغوب یمنی نیز در این رأی بی‌تأثیر نبودند. کالاهایی که قریش در خرید و فروش آن به توانایی‌های لازم دست یافته بود.

روابط تجاری با مرزهای روم

مرزهای شمال و شمال‌غربی شبه‌جزیره حجاز، علاوه بر اینکه محل رشد رهبر اصلی قریش یعنی قصی بن کلاب بود، همچنان محل سکونت اعراب نیز به‌شمار می‌رفت. اعرابی که در زیر سایه امپراطوری روم، به فرهنگ شهرنشینی و مظاهر تمدنی قابل‌اعتنایی دست یافته بودند. هرچند مهم‌ترین علت وجاهت چهره رومیان در میان مکیان، سابقه تجارت پرسودی بود که از دوره ایلاف به بعد با این مناطق داشتند.

اگرچه بیزانسیان علاقه چندانی به تجارت با اعراب نداشتند و معتقد بودند که اعراب باید از سوریه متمدن دور باشند؛ اما جذابیت تولیدات هند و اشتیاق مردم روم، آنان را ناگزیر به پذیرش تجار عرب می‌کرد.^۶ نماینده بیزانس در این پیمان تجاری حاکم بصری بود.^۷ شهر بصری، در حقیقت مرزدار از سرحدات امپراطوری را برعهده داشت و برج و بارو و استحکامات نظامی خاصی داشت و به‌واسطه وظیفه تعریف شده خود، شهرت سلاح و زره‌هایش زبان‌زد مردمان آن عصر بود. طبیعی بود که برای امنیت هرچه بیشتر این شهر، بازارهای تجاری، بخصوص بازارهای پرازدحام، در بیرون از باروی شهر تشکیل شود.^۸

همه‌اهتمام مکیان این بود که روابط حسنه خود را با شام و یمن مستحکم نگه‌دارند، چراکه تجارت آنها در درجه اول با این دو منطقه بود و هرگونه سستی در روابط می‌توانست بر پیوندهای تجاری آنها اثرگذار باشد؛ و از سوی دیگر مصلحت دولت روم نیز در این بود که برای امنیت‌بخشی به مسیر تجاری دریای سرخ - که عمده کالاهای جنوب عربستان، هند و شرق آفریقا از این طریق به روم می‌رفت - رضایت بزرگان مکه و به‌عبارتی قریش را جلب کند.^۹

این رضایت تجاری که توسط روم و با مشوق‌ها و زمینه‌سازی‌های فرهنگی صورت گرفته بود، ریشه در وقایع سالیان دورتری داشت. دو امپراطوری ایران و روم، هریک خواهان استفاده حداکثری از اعراب ساکن مرزهای خود، به جهت ایجاد

۱. گیب، اسلام: بررسی تاریخی، ص ۴۲.

۲. جوادعلی، المفضل فی التاريخ العرب قبل الاسلام، ج ۴، ص ۱۴۶.

۳. صقر، الطائف فی العصر الجاهلی و صدر الاسلام، ص ۳۰ - ۲۰.

۴. عبیدی، الطائف و دور قبيلة تقیف العربیه، ص ۸.

۵. یعقوبی، تاریخ یعقوبی، ج ۱، ص ۳۱۳؛ ابن حبیب، المَحْجَر، ص ۳۲.

۶. لویون، تمدن اسلام و عرب، ص ۷۰۱.

۷. ابن هشام، السیره النبویه، ج ۱، ص ۱۶۶.

۸. سالم، تاریخ‌الدولة العربیه، ص ۲۶۰.

۹. جوادعلی، المفضل فی التاريخ العرب قبل الاسلام، ج ۴، ص ۱۲۵.

سپردفاعی در برابر تهاجم یکدیگر بودند. سرانجام اعراب غسانی، به واسطه تبلیغ مبشران مسیحی، به دین مسیحیت یعقوبی درآمدند و تابع روم شدند^۱ و علی‌رغم آنکه مرزهای روم را از تاخت‌وتاز اعراب بادیه نگه می‌داشتند، در رقابت با اعراب حیره از حمایت روم محروم بودند.^۲

در عین حال امپراطوری روم شرقی، حبشه را نیز - به‌عنوان یکی از مستعمرات خود - مسیحی نمود و بعدها مسیحیان این کشور، به یعقوبیان گرویدند.^۳

امپراطوری ایران نیز پس از کش‌وقوس‌هایی، یمن را یکی استان‌های خود اعلام کرد و برای آن فرماندار تعیین کرد. هرچند غلبه دین مسیحیت در یمن، برای ایرانیان ساسانی که در ساخت کلیسا برای مسیحیان مشارکت داشتند، مشکلی ایجاد نمی‌کرد.^۴ اما جدا شدن یمن از روم، یعنی رسمیت یافتن مسیر انحصاری تجارت قریش از بی‌زانس تا دریای سرخ و سود و سیادت هرچه بیشتر قریش.

روابط تجاری با مرزهای ایران

علاوه بر هاشم، سایر برادران او نیز برای انعقاد پیمان‌های تجاری تلاش‌های بسیاری نمودند. در این میان نوفل، با مرزبان بحرین، به نمایندگی از امپراطوری ایران، پیمان تجاری منعقد ساخت.^۵ اما برخلاف تجارت با مرزهای روم - به‌دلیل انحصارطلبی قریش - رونق چشمگیری در تجارت با مرزهای ایران صورت نگرفت.

یمن یکی از این مناطق پرسود به‌شمار می‌رفت و مکیان ناچار بودند برای سیطره بر انحصار تجاری این منطقه، با حیره وارد رقابت شوند.

حاکمان منذری، حیره را از تبار لخمیان ذکر کرده‌اند که اصالتی یمنی داشته و به همراه برخی دیگر از قبایل عرب، از یمن به عراق مهاجرت کردند و در نهایت مورد توجه دربار ساسانی قرار گرفته و مرزداران رسمی مرزهای غربی امپراطوری گشتند.^۶

اصالت یمنی اعراب خاندان بنی‌لخم در حیره، تجارت با سرزمین مادری را بدیهی می‌نمایاند اما اغلب کاروان‌های تجاری این مسیر، از آن قریش بود و آنان تمایلی برای حضور رقبا نداشتند.

این رقابت در جنگ‌های فجار که علیه حیره و هم‌پیمانان او شکل گرفت، به اوج خود رسید. این نبرد با حمله به کاروان اعزامی منذر بن نعمان از سمت حیره به‌سوی بازار عکاظ آغاز شد و قریش و هم‌پیمانان او موفق شدند با شکست و غارت این کاروان، سلطه خود را بر این راه تجاری اعلام کنند.^۷

اعلام برتری مکه، تجارت یمن و حیره را که هر دو از مستعمره‌های امپراطوری ساسانی به‌شمار می‌رفتند، عملاً غیرممکن ساخت و هیچ بعید نیست که اساساً این حمله به تشجیع تجار بزرگ مکه به قصد اضرار به ملوک حیره و هراس در کاروان‌های آنها جهت چشم‌پوشی از تردد در این مسیر تجاری باشد.

شاید این ناخشنودی تجاری، به تقویت حس ایران‌گریزی و مرور داستانی انجامید که زادگاه آن نیز مرزهای ایران است: شاپور دوم (ذوالاکتاف) دهمین پادشاه ساسانی (۳۱۰ - ۳۷۹ م) که در شانزده سالگی زمام امور را به‌دست گرفت، برای دفع فتنه اعراب راهزن، به هجر حمله کرد که مسکن قبایل تمیم، بکر بن وائل و عبدالقیس بود. از این قبایل بسیاری را کشت و برای تنبیه بیشتر آنها چاه‌های آب را ویران کرد تا مانع دستیابی آنها به آب شود. سپس به غرب عربستان، سوریه و شهرهای یمامه، بکر و تغلب تاخت.^۸

۱. آرمسترانگ، محمد، *زندگی‌نامه پیامبر اسلام ﷺ*، ص ۶۷

۲. یاقوت حموی، *معجم البلدان*، ج ۴، ص ۲۰۴ - ۲۰۳.

۳. آرمسترانگ، محمد، *زندگی‌نامه پیامبر اسلام ﷺ*، ص ۶۸

۴. به‌عنوان نمونه خسرو پرویز دو کلیسا برای همسرش مریم و یک کلیسای بزرگ برای سوگلی‌اش شیرین آرامی بناکرد: (مشکور، گفتاری درباره دنیکرد، ص ۱۱۱۹)

۵. ابن‌هشام، *السیرة النبویه*، ج ۱، ص ۱۶۶.

۶. یاقوت حموی، *معجم البلدان*، ج ۲، ص ۳۳۱ - ۳۲۸.

۷. افغانی، *اسواق العرب فی جاهلیة و الاسلام*، ص ۲۷۹.

۸. طبری، *تاریخ‌الرسول و الملوک*، ج ۲، ص ۵۵ - ۵؛ مقدسی، *البدء و التاریخ*، ج ۳، ص ۱۶۰.

با حمله به طایر، رهبر غسانی‌ها، و تعقیب او تا قلعه‌ای در یمن، این حملات به اوج خود رسید. در نهایت پادشاه برای تنبیه غسانیان و نشان دادن ضرب شصت به دیگر اعراب، کتف آنها را سوراخ کرد. از این رو وی را ذوالاکتاف می‌خواندند.^۱ هرچند «نولدکه» - خاورشناس آلمانی - عقیده دارد که واژه ذوالاکتاف (صاحب‌شانه‌ها) در حقیقت یعنی چهارشانه و به صورت مجاز، به معنای کسی است که بارهای گران کشور را بر دوش خود حمل می‌کند.^۲ اما در متن بندهش (دانشنامه زرتشتی) نیز به این جنگ شاپور اشاره شده است.^۳

شاپور دوم بعضی از قبایل عرب را کوچاند و برای کنترل بیشتر، در قلمرو امپراطوری ساسانی، اسکان داد. وی برای جلوگیری از یورش مجدد اعراب، سیستم دفاعی تشکیل داد که «دیوار تازیان» نام گرفت. این دیوار که ظاهراً واقع در نزدیکی شهر حیره بود، به خندق شاپور معروف شد.^۴

به هر روی این داستان در کنار دیدگاه رقابت تجاری نامتوازن، یکی از مهم‌ترین پس‌زمینه‌های منفی نسبت به مرزهای شرقی سرزمین اعراب قرار گرفت و بعدها نقش فرهنگی خود در اتخاذ تصمیم‌گیری‌های کلان را ایفا کرد. تصمیماتی که در زمان خلیفه اول و خلیفه دوم تبدیل به اقداماتی اساسی شد.

د) فرهنگ

شهر مکه نزد اکثر ملل و نحل‌نویسان، به سبب وجود کعبه، از قداست و جایگاه دینی خاصی برخوردار بود. ایرانیان معتقد بودند که روح هرمز در کعبه حلول کرده و گاهی به زیارت آن می‌رفتند. کعبه نزد یهودیان نیز مورد احترام بود. تصویر حضرت مریم عذراء و مسیح در کعبه وجود داشت و این نشانه قداست کعبه نزد مسیحیان بود. اعراب هم که خود را متولی این مکان می‌دانستند، قاعدتاً در حفظ حرمت آن بسیار کوشا بودند.^۵

با این حال، انجام اعمال عبادی در مکه، زیر نظر قریش صورت می‌پذیرفت و به همین جهت آنها خود را اهل حمس می‌نامیدند. حمس (جمع اَحْمَس) در اصطلاح، عنوانی بود که بر قریش و دیگر قبایل عرب که در زیارت خانه خدا رسومی را بدعت نهاده و در اجرای آن سخت‌گیر بودند، اطلاق می‌شد.^۶ علی‌رغم منافع مالی و تجاری که بر رعایت آداب حمس برای قریش مترتب بود، باید انگیزه‌های سیاسی را نیز در ابداع این رسم دخیل دانست.^۷ این آداب و رسوم خودساخته، قریش را که به عنوان متولی کعبه شناخته می‌شد، از امتیازاتی برخوردار می‌کرد که غیرقریش یا غیر هم‌پیمانان آنان را شامل نمی‌شد. مانند اینکه زائران کعبه، مکلف بودند که در جامه‌های اهل حمس، حج یا عمره به‌جای آورده و غذای خود را از آنان بخرند.^۸

شعر به عنوان ابزار فرهنگی و رسانه‌ای، تضمین‌کننده اقتصاد و سیادت قریشیان مکه بود. هر ساله در مشهورترین بازارهای عرب - یعنی عکاظ، مجنه و ذی‌المجاز که در انحصار قریش بود - شعرا و خطبا با شیوه‌های مختلف، برای همگان شعر و خطابه می‌گفتند. لوبون، معتقد است که این بازارها در وحدت بخشیدن زبان‌ها و ترویج یک زبان، که همان زبان قریش بود، نقش به‌سزایی داشتند.^۹

بازار عکاظ، به واسطه برقراری در ماه حرام، محل بیان عقاید مختلف نیز بود. از این‌روی مسیحیان نجران عمدتاً در

۱. ایرانیکا، ذیل مدخل شاهپوردوم

vs: Touraj Daryaei, "ŠĀPUR II," Encyclopædia Iranica, online edition, 2009.

۲. نولدکه، تاریخ ایرانیان و عرب‌ها در زمان ساسانیان، ص ۱۲۹ - ۱۲۸.

۳. در دوران شاهی شاهپور، پسر هرمز تازیان آمدند و اول خرگ رودبار را گرفتند و طی سال‌ها اهانت، به تازش روی آوردند، تا شاپور به پادشاهی رسید، آن تازیان را تارومار کرد، شهر از ایشان پس گرفت، تازیان بسیاری را نابود کرد و شانه‌هایشان را درآورد. (مهرداد، بندهش فرنیغ دادگی، ص ۱۴۱ - ۱۴۰).

۴. ایرانیکا، همان.

۵. عاملی، الصحیح من السیره النبوی الاعظم، ج ۱، ص ۵۷.

۶. ابن اثیر، النهایة فی غریب الحدیث و الاثر، ذیل ماده «حمس»، ج ۱، ص ۴۴۰.

۷. ابن اسحاق، السیر و المغازی، ج ۱، ص ۱۰۲.

۸. ابن حبیب، الْمُحْتَبَر، ج ۱، ص ۱۸۰.

۹. لوبون، تمدن اسلام و عرب، ص ۹۷۹.

همین زمان و مکان و از طریق ایراد خطبه، به تبلیغ آیین مسیحیت می‌پرداختند. برخی از این خطبه‌ها مانند خطبه قس بن ساعده ایادی در آن زمان الگوی ادبیات برتر شناخته می‌شد.^۱ حضرت رسول ﷺ قبل از بعثت، قس بن ساعده را که از مسیحیان یعقوبی بود، دیده بود.^۲ مسعودی می‌نویسد:

هنگامی که هیئت نمایندگی قبیلہ ایاد از نجران نزد پیامبر ﷺ آمدند، آن حضرت از قس بن ساعده جويا شد. آنان گفتند وی از دنیا رفته است. پیامبر ﷺ فرمود: خداوند وی را بیمارزد. هرگز او را از یاد نمی‌برم. گویا هنوز در ماه حرام در بازار عکاظ به او می‌نگرم که بر شتری سوار و در حالی که اورا قی در دست دارد، با عباراتی رسا برای مرد خطبه می‌خواند که ای مردم جمع شوید، بشنوید، آگاه گردید.^۳

فرهنگ بت‌پرستی که به‌عنوان سمبل عرب جاهلی یاد می‌شود، در کنار گزاره‌های دیگر تاریخی، لایه‌ها و مفروضاتی جدید به‌دست اندیشه ورزان می‌دهد. به‌عنوان مثال ابوالفرج اصفهانی معتقد است که ابوسفیان، هنگامی که در مجلس یکی از احبار یهود یمن نشسته بود، از ظهور دین اسلام آگاه شد.^۴ آشنایی بازرگانی مانند ابوسفیان با دیگر ادیان، به‌واسطه رفت‌وآمدهای تجاری، شاید چندان تعجب برانگیز نباشد؛ اما اینکه قریش به هنگام بازسازی بنای کعبه، از یکی از احبار یهود یمن خواست تا از آنچه در کتابشان در مورد بنای کعبه به‌دست حضرت ابراهیم آمده، برایشان بخواند،^۵ از بی‌عمقی تعلق خاطر قریشی تاجر به بت‌پرستی حکایت دارد و نشانی از ذهن محاسبه‌گر آنهاست و به تعبیری، بزرگان قریش نه تنها بت‌پرستان مؤمنی نبودند بلکه فراخور نیاز خود، از تعالیم انبیا نیز بهره می‌بردند.

علاوه بر گزارش یادشده، گزارش‌های تاریخی دیگری نیز مبنی بر اعتماد قریش بت‌پرست به یهودیان یکتاپرست - به‌خصوص در مسائل ایدئولوژی - دیده می‌شود. به‌عنوان نمونه، اشراف بت‌پرست مکه، پس از رسالت پیامبر ﷺ و ناکامی از دعوت اسلام، دست یاری به‌سوی احبار یهود یثرب دراز کرده و هیئتی به نمایندگی نصر بن حارث و عقبه بن ابی‌معیط رهسپار یثرب کردند.^۶ ابن‌هشام در باب مطالب مطرح شده در جلسه اشراف مکه با علمای یهود، چنین آورده است:

... نصر و عقبه از مکه به مدینه آمده، به نزد احبار یهود رفتند و جریان کار خود را گزارش داده و گفتند: شما اهل تورات هستید و ما آمده‌ایم تا از شما بپرسیم که آیا محمد ﷺ بر حق است یا نه؟ احبار گفتند: شما نزد او بازگردید و سه سؤال بپرسید، اگر پاسخ داد، بدانید که او پیامبری مرسل است و گرنه دروغ‌گوست و هرچه خواهید نسبت به او انجام دهید:

۱. از او سرگذشت آن دسته جوانانی که داستان شگفت‌انگیز دارند بپرسید.

۲. بپرسید مردی که شرق و غرب عالم را گردش کرد، چه کسی بود و سرگذشتش چه بود؟

۳. از او بپرسید روح چیست؟^۷

از آنچه گفته آمد، علاوه بر ریشه‌داری فرهنگ در سیادت انحصاری قریش و مکه، می‌توان به تفکرات و عملکردهای دست‌یافت که بت‌پرستی را به چالش می‌کشید، مکه، پایتخت سیاسی - اقتصادی اعراب حجاز، در موقعیتی قرار گرفته بود که هر عاملی را در راستای انحصار، تغییر مسیر می‌داد. از اجتماع، سیاست، ایجاد امنیت و سازوکارهای سیاسی برای اقتصاد انحصاری، تا بهره‌گیری از فرهنگ و حتی مناسک عبادی. اما چرا انحصارگرایی، مایه نگرانی و عدم‌پذیرش دعوت اسلام شد؟

اخلاق و عدالت در سیطره اقتصاد

مکه در سایه رشد اقتصادی بی‌رقیب، تبدیل به شهری طبقاتی شده بود. ضعیف‌ترین طبقه به بردگان و فرزندان آنها

۱. جاحظ، *البیان والتبیین*، ج ۱، ص ۶۵.

۲. یسوعی، *شعراء النصرانیة قبل الاسلام*، ص ۲۱۲ - ۲۱۱.

۳. مسعودی، *مروج الذهب و معادن الجواهر*، ج ۱، ص ۸۳.

۴. اصفهانی، *الآغانی*، ص ۳۵۰.

۵. شجاع، *الیمین فی صدر الاسلام*، ج ۱، ص ۷۹.

۶. نویری، *نهاية الارب فی فنون الأدب*، ج ۱، ص ۲۱۱؛ جعفریان، *تاریخ سیاسی اسلام*، ج ۲، ص ۱۱۸ - ۱۱۷.

۷. برای سؤال اول، آیات ۱ تا ۲۶ سوره کهف نازل شد. در پاسخ سؤال دوم، داستان اسکندر ذوالقرنین در آیه ۸۳ سوره کهف و در پاسخ سؤال سوم، آیه ۸۵ سوره بنی‌اسرائیل نازل گردید. (ابن‌هشام، *السیرة النبویه*، ج ۱، ص ۳۰۱)

اختصاص یافت. گروهی که یا در جنگ‌ها به اسارت درآمده بودند^۱ یا به علت بدهکاری ناشی از رباخواری، در اسارت بردگی بودند^۲ و یا بازندگان در قمار^۳ و برخی نیز کسانی بودند که ربوده شده و به صورت برده درآمده و در بازار برده‌فروشان عرضه می‌شدند.^۴ بردگان به عنوان خادمان خانه و یا عاملان تجاری، جهت تولید هرچه بیشتر ثروت، به کار گرفته می‌شدند.

در این بین کنیزان زیبا و صاحب هنر (غنا و طرب) نظیر آنهایی که توسط بنی کلب در بازارهای برده‌فروشی دومة‌الجندل خریداری شده بودند؛ برای افزایش درآمد اربابان خود دست به خودفروشی می‌زدند.^۵

اساساً زنا، نزد مردم جاهلی، مرسوم بود و مردان به‌طور علنی مرتکب آن می‌شدند و نه تنها عیب محسوب نمی‌شد بلکه به آن افتخار نیز می‌کردند و آن را نشانه مردانگی می‌دانستند. آنان زنایی را عیب دانسته و بر آن عقاب می‌کردند که مرد غریبه‌ای با زنی بدون اجازه شوهرش همبستر شود. و داشتن کنیزان به زنا و بهره‌کشی جنسی از آنان (اجاره‌دادن کنیزان به دیگران) نیز اگر با اجازه صاحبان آنان بود، عیبی نداشت.^۶ این نوع تجارت، تنها مختص کنیزان نبوده است، بلکه هنگام قحطی و فقر، برخی از شوهران، با در اختیار قراردادن همسران خود به مردان بیگانه، کسب و کاری مهیا می‌کردند.^۷ علاوه بر زنایی که توسط همسرانشان وادار به این تجارت می‌شدند، زنایی بودند معروف به «اصحاب‌الرایات» که از تن‌فروشی به صورت علنی و در منازلی که پرچم‌هایی خاص داشت، سودهای هنگفتی داشتند، به طوری که طمع برخی مردان را برای ازدواج با آنها و استفاده از این تجارت برمی‌انگیختند.^۸

رشد اقتصادی در مکه، در کنار شدت فقر و تعداد قابل توجه ضعفا در این شهر، مسبب سنتی به نام اعتقاد شد. در این رسم، فرد بر اثر فقر شدید مالی، درب خانه را به‌روی خود می‌بست تا بمیرد، یا به بلندی رفته و دور از مردم، از شدت گرسنگی جان می‌داد. در این میان، هاشم بن عبدمناف نسبت به فقرا اهتمام داشت و ثروتمندان را ترغیب به همراهی و کمک به فقرا می‌کرد.^۹

وجود اقشار مستضعف مختلفی مانند صعالیک و خلعاء که خود به زیرمجموعه‌های دیگری تقسیم می‌شد، نشان دیگری از نابرابری‌های اقتصادی عمیق در این منطقه جغرافیایی است.

تجمع ثروت و به تبع آن قدرت مکه، در دست عده‌ای اندک، و انحصارطلبی در عین نابسامانی اوضاع عمده مردم شهر، هر روز اقتصاد مکیان را از اخلاق دورتر می‌ساخت. اقتصاد انحصاری، نفوذ سیاسی و اجتماعی و قدرت را نیز در حلقه افراد خاص محدود ساخته بود و از آنان سیاستمدارانی ساخته بود که علی‌رغم برخورداری از درایت و ذکاوت، شریک شدن همه طبقات در موقعیت خویش را دیگر جایز ندانسته و نه تنها برابری و برادری را امری عبث می‌دانستند بلکه با هر آن چه این ساختار را برآشفته کند، سخت‌ترین رویارویی‌ها را رقم می‌زدند.

نتیجه

تأمین معیشت در جغرافیای سخت و خشن حجاز، از مکیان تاجرانی ساخته بود که تمام توان خود را در ارتقاء و انحصار سیاسی و اقتصادی خود به کار می‌بردند. این نفوذ فراگیر، نه تنها منجر به بروز شکاف طبقاتی در شهر مکه شد بلکه باعث فروافتادن در ورطه بی‌اخلاقی نیز شد: کسب و کار به هر روشی به شرط تأمین ثروت.

۱. مانند زید بن حارثه که در جریان غارت‌های قبیله‌ای اسیر و در بازار برده‌فروشان توسط رسول خدا ﷺ، خریداری و آزاد شد. (ابن هشام، السیرة النبویه، ج ۱، ص ۲۶۴)

۲. قسطلانی، ارشاد الساری فی صحیح البخاری، ج ۴، ص ۳۱۵.

۳. مانند باخت عاص بن وائل در قمار با ابولهب که منجر به بردگی وی و شترچرانی برای ابولهب شد. (زیدان، تاریخ تمدن اسلامی، ج ۴، ص ۲۳)

۴. مانند بردگی سلمان فارسی در مسیر مهاجرت از ایران به حجاز و دستگیری و ربوده شدن او توسط تاجران. (ابن اثیر، اسدالغابه فی معرفه الصحابه، ج ۲، ص ۳۲۹)

۵. نیسابوری، اسباب نزول قرآن، ص ۳۲۸ - ۳۲۶.

۶. جوادعلی، المفصل فی تاریخ العرب قبل الاسلام، ج ۵، ص ۵۶.

۷. ترمذینی، الزواج عند العرب فی الجاهلیة و الاسلام، ص ۲۳ - ۲۲.

۸. طبری، تاریخ الرسل و الملوک، ج ۱۰، ص ۹۳.

۹. عبدالکریم، قریش من القبيلة الی الدولة المركزية، ص ۶۰.

هرچند قریش به مکه امنیت داد و راه‌های ارتباطی را نیز تأمین کرد، اما از سود سرشار معاملات تجاری، عایدی خاصی برای طبقات فرودست و حتی متوسط جامعه حاصل نمی‌شد.

در چنین جامعه‌ای، اخلاق و عدالت‌خواهی، نه تنها منجر به شکستن انحصار می‌شد بلکه نظام طبقاتی پذیرفته شده را نیز دچار چالش می‌کرد. به نظر می‌رسد آنچه قریش را از پذیرش حق، دور ساخت، نه تمایل آنان به بت‌پرستی بلکه ترس از دست رفتن پایگاهی بود که خود قواعد آن را ساخته و عضویت سایر اقشار جامعه در آن، غیرقابل قبول بود. بر این اساس، جمود و عصبیت، همه در راستای حفظ منافع طبقه اول قریش به راحتی قابل تعبیر است. در حقیقت قریش آگاهانه دست به مبارزه علیه تفکری زد که شعار اخلاق و برابری داشت. تفکری که هیچ‌گاه آن را دروغ نخواند اما توان خود را در لوٹ کردن و در نهایت نابودی آن هزینه کرد.

اما کارکرد انحصارگرایی قریش آیا محدود به ایجاد جامعه طبقاتی و بی‌عدالتی بود؟ با نگاهی به آنچه گفته شد - به‌خصوص حج جاهلی - درمی‌یابیم که قانون‌سازی بر اساس معیار قدرت و ثروت حداکثری، از دیگر نتایج انحصارگرایی است. در جامعه انحصارگرایی مکه، سران، امکان اعمال هرگونه سیاستی را خواهند داشت. چراکه خود واضع قانون و نیز مجری آن هستند. تحریم شعب ابی‌طالب بر همین اساس قابل ارزیابی است. اما اگر وضع قانون، از نقطه‌ای فراتر از حلقه یاد شده تعیین شود و از سوی دیگر، همگان در مقابل این قانون برابر باشند، آیا صاحب منصبان، از پذیرش این شیوه جدید استقبال خواهند کرد؟ آیا کبر حاصله از انحصارگرایی، به آنها اجازه خواهد داد که خود را با دیگران برابر بدانند و با افراد طراز پایین، در یک صف در پیشگاه الهی به رکوع و سجود بپردازند؟ اینکه در بهره‌های مالی مانند غنائم با دیگران یکسان باشند؟ اینکه در برابر جرم، مانند دیگران مورد مجازات قرار گیرند؟ واقعه دزدی فاطمه مخزومی، در همین معنا قابل تحلیل خواهد بود. بنابراین اسلام‌ناپذیری قریش، با فهم شرایطی که منجر به ساخت جامعه انحصارگرایی اشراف و نحوه وضع و اجرای قانون و به عبارتی سیاست‌گذاری این انحصارگرایان شد، در کنار دیگر نظریات قابل ملاحظه خواهد بود.

منابع و مأخذ

۱. قرآن کریم.
۲. نهج البلاغه.
۳. آرمسترانگ، کارن، محمد، *زندگی‌نامه پیامبر اسلام ﷺ*، ترجمه کیانوش حشمتی، حکمت، تهران، ۱۳۸۳.
۴. ابن ابی‌الحدید، شرح نهج البلاغه، تحقیق ابوالفضل ابراهیم، بیروت، دار احیاء الکتب العربیة، ۱۹۶۵.
۵. ابن اثیر، علی بن محمد، *اسدالغابه فی معرفة الصحابه*، بیروت، دارالمعرفه، بی تا.
۶. ابن اثیر، علی بن محمد، *الکامل فی التاریخ*، ج ۱، بیروت، دار صادر، ۱۳۸۵.
۷. ابن اثیر، مبارک بن محمد جزری، *النهاية فی غریب الحدیث و الاثر*، چاپ طاهر احمد زاوی و محمود محمد طناحی، قاهره، ۱۳۸۳ / ۱۹۶۳، ۱۳۸۵ / ۱۹۶۵.
۸. ابن اسحاق، محمد، *السير و المغازی*، بیروت، دارالفکر، ۱۳۹۸ / ۱۹۷۸ م.
۹. ابن حبیب بغدادی، محمد، *المنطق فی اخبار القریش*، تحقیق و صححه و علق علیه احمد خورشید فاروق، بیروت، عالم الکتب، ۱۹۸۵ م.
۱۰. ابن حبیب، *المَحَبَّر*، حیدرآباد، دکن، ۱۳۶۱ / ۱۹۴۲ م.
۱۱. ابن خلدون، عبدالرحمن بن محمد، *دیوان المبتدأ و الخبر فی تاریخ العرب و البربر و من عاصرهم من ذوی الشان الأکبر* (تاریخ ابن خلدون)، تحقیق خلیل شحاده، بیروت، دارالفکر، ۱۴۰۸ ق.
۱۲. ابن درید، ابوبکر محمد بن حسن، *الاشتقاق*، تحقیق محمد هارون، مصر، مؤسسة الخانجی، ۱۳۸۷ ق.
۱۳. ابن سعد، محمد بن سعد کاتب واقدی، *الطبقات الکبری*، تحقیق محمد عبدالقادر عطا، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۰ ق.
۱۴. ابن عبدالبر، یوسف بن عبدالله، *الاستیعاب فی معرفة الاصحاب*، تحقیق علی محمد بجاوی، بیروت، دارالجیل، ۱۴۱۲ ق.
۱۵. ابن کثیر، أبو الفداء اسماعیل بن عمر الدمشقی، *البدایة و النهایة*، بیروت، دار الفکر، ۱۴۰۷ ق.

۱۶. ابن هشام، عبدالملک، السیرة النبویه، حققها مصطفی السقا و...، بیروت، دارالخیر، ۱۴۱۶ ق.
۱۷. ازرقی، ابوالولید، اخبار مکه و ما جاء فیها من الآثار، تحقیق رشدی صالح ملحس، بیروت، دار الأندلس، ۱۴۱۶ ق.
۱۸. اصطخری، ابراهیم بن محمد، مسالک و الممالک، بیروت، دار صادر، ۱۹۲۷ م.
۱۹. اصفهانی، ابوالفرج، الاغانی، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۱۵ ق.
۲۰. افغانی، سعید، اسواق العرب فی جاهلیة و الاسلام، بیروت، دارالفکر، ۱۹۷۴ م.
۲۱. بلاذری، احمد بن یحیی، فتوح البلدان، بیروت، مكتبة الهلال، ۱۹۸۸ م.
۲۲. بلاذری، احمد بن یحیی، انساب الاشراف، تحقیق عبدالحی حبیبی، تهران، دنیای کتاب، ۱۳۶۳.
۲۳. ترمذینی، عبدالسلام، الزواج عند العرب فی الجاهلیة و الإسلام، دمشق، طلاس، بی تا.
۲۴. الجابری، محمد عابد، تكوين العقل العربی، بیروت، مرکز دراسات الوحدة العربیه، ۲۰۰۹ م.
۲۵. جاحظ، ابو عثمان عمرو بن بحر، البیان والتبیین، تصحیح علی ابوالمحم، بیروت، دار و مكتبة الهلال، ۲۰۰۲ م.
۲۶. جعفریان، رسول، تاریخ سیاسی اسلام، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۶۸.
۲۷. جواد علی، المفصل فی تاریخ العرب قبل الاسلام، بیروت، دارالعلم للملایین، ۱۹۸۰ م.
۲۸. حمیدالله، محمد، نامه‌ها و پیمان‌های سیاسی حضرت محمد ﷺ و اسناد صدر اسلام، ترجمه حسینی، تهران، سروش، ۱۳۷۷.
۲۹. الزرکلی، خیرالدین، الاعلام قاموس تراجم لاشهر الرجال والنساء من العرب و المستعربین و المستشرقین، بیروت، دارالعلم للملایین، ۱۹۸۹ م.
۳۰. زرگری نژاد، غلامحسین، تاریخ صدر اسلام (عصر نبوت)، تهران، سمت، ۱۳۸۳.
۳۱. زیدان، جرجی، تاریخ تمدن اسلامی، ج ۴، ترجمه علی جواهر کلام، تهران، امیرکبیر، ۱۳۷۲.
۳۲. ساروخانی، محمدباقر، درآمدی بر دائرة المعارف علوم اجتماعی، تهران، انتشارات کیهان، ۱۳۷۰.
۳۳. سالم، عبدالعزیز، تاریخ العرب فی عصر الجاهلیة، بیروت، دارالنهضة العربیه، بی تا.
۳۴. سالم، عبدالعزیز، تاریخ الدولة العربیه، بیروت، دارالنهضة العربیه، بی تا.
۳۵. سیوطی، جلال الدین عبدالرحمن، درالمنثور فی تفسیر بالمأثور، تهران، بی نا، ۱۳۷۷ ق.
۳۶. شامی، محمد بن یوسف، سبل الهدی والرشاد فی سیرة خیر العباد، چاپ عادل احمد عبدالموجود و علی محمد معوض، بیروت، دار الکتب العلمیه، ۱۴۱۴ / ۱۹۹۳.
۳۷. شجاع، عبدالرحمن عبدالواحد، اليمن فی صدر الاسلام، دمشق، دارالفکر، ۱۹۸۷ م.
۳۸. شریف، احمد ابراهیم، مکه و مدینه فی الجاهلیة و عصر الرسول، قاهره، بی نا، ۱۹۶۷ م.
۳۹. صالح، احمد العلی، عرب کهن در آستانه بعثت، ترجمه هادی انصاری، تهران، نشر بین الملل، ۱۳۸۵.
۴۰. صقر، نادیه حسنی، الطائف فی العصر الجاهلی و صدر الاسلام، مکه، دارالشروق، ۱۴۰۱ ق.
۴۱. طبری، محمد بن جریر، تاریخ الرسل و الملوک، تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم، بیروت، دارالتراث، ۱۳۸۷ ق.
۴۲. عاملی، سید جعفر مرتضی، الصحیح من السیرة النبوی الاعظم، قم، جامعه مدرسین حوزه علمیه، ۱۴۰۲ ق.
۴۳. عبدالکریم، خلیل، قریش من القبيلة الی الدولة المرکزیه، بیروت، مؤسسة الانتشار العربی، ۱۹۲۳ م.
۴۴. عبیدی، عبدالجبار منسی، الطائف و دور قبيلة ثقیف العربیه، ریاض، دارالرفاعی، ۱۴۰۳ ق.
۴۵. فروخ، عمر، تاریخ الجاهلیة، بیروت، دارالعلم للملایین، ۱۹۸۴ م.
۴۶. قاضی ابرقوه، رفیع الدین اسحق بن محمد همدانی، سیرت رسول خدا ﷺ، مقدمه و تصحیح اصغر مهدوی، تهران، بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۶۰.
۴۷. قسطلانی، شهاب الدین احمد، ارشاد الساری فی صحیح البخاری، قاهره، بی نا، ۱۳۰۴ ق.
۴۸. کلبی، هشام بن محمد، جمهرة النسب، به کوشش ناجی حسن، بیروت، ۱۴۰۷ / ۱۹۸۶ م.
۴۹. گیب، همیلتون، اسلام: بررسی تاریخی، ترجمه منوچهر امیری، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۶۷.

۵۰. لوبون، گوستاو، *تمدن اسلام و عرب*، ترجمه فرید جواهر کلام، تهران، چاپخانه علمی، ۱۳۸۱.
۵۱. مسعودی، علی بن حسین بن علی، *مروج الذهب و معادن الجواهر*، قم، دارالهجره، ۱۴۰۹ ق.
۵۲. مشکور، محمدجواد، *گفتاری درباره دینکرد* (مشمول بر شرح بخش‌های دینکرد)، تهران، بی‌نا، ۱۳۲۵.
۵۳. مقدسی، محمد بن احمد شمس‌الدین، *احسن التقاسیم فی معرفة الأقالیم*، مکتبه مدبولی، ۱۴۱۱ ق.
۵۴. مقدسی، مطهر بن طاهر، *البدء والتاریخ*، بورسعید، بی‌جا، مکتبه الثقافة الدینیة، بی‌نا.
۵۵. مهرداد، بهار، *بندهش فرنیغ دادگی*، تهران، توس، ۱۳۶۹.
۵۶. مونس، حسین، *تاریخ قریش*، بیروت، دارالارشاد والنشر والتوزیع، ۱۴۲۸ ق.
۵۷. نولدکه، تئودر، *تاریخ ایرانیان و عرب‌ها در زمان ساسانیان*، ترجمه عباس زریاب، تهران، انجمن آثار ملی، ۱۳۵۸.
۵۸. نویری، احمد بن عبدالوهاب، *نهاية الارب فی فنون الأدب*، قاهره، دارالکتب و وثائق القومیة، ۱۴۲۳ ق.
۵۹. نیسابوری، علی بن احمد، *اسباب نزول قرآن*، قاهره، بی‌نا، ۱۹۶۹ م.
۶۰. یاقوت حموی، *معجم البلدان*، بیروت، دارالاحیاء التراث العربی، بی‌نا.
۶۱. یسوعی، لویس شیخو، *شعراء النصرانیة قبل الاسلام*، بیروت، دارالمشرق، بی‌نا.
۶۲. یعقوبی، ابن واضح، *تاریخ یعقوبی*، بیروت دار صادر، بی‌نا.
63. Touraj Daryaei, "ŠĀPUR II," *Encyclopædia Iranica*, online edition, 2009, available at <http://www.iranicaonline.org/articles/shapur-ii> (accessed on 24 August, 2017)
64. The Idea of Idolatry and the Rise of Islam: From Polemic to History, Cambridge University Press, 1999.

